

مسائل ایرانیان امروز یعنی هویت می‌پردازد.

به واقع هویت در عصر جهانی‌شدن اهمیتی مضاعف یافته و به تدریج مفاهیمی چون منفعت و مصلحت ملی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به بیان دیگر: شناخت منافع و مصالح، جز با شناخت جایگاه خود در عرصه‌ی جهانی و آگاهی از شناخت دیگران از «ما» و هم‌چنین شناخت روندهای جهانی که در تکوین این آگاهی‌ها مؤثرند، ممکن نیست. بنابراین، در این زمانه به خودشناسی نیازمندتریم و با تهمی دانستن خود نمی‌توانیم بازیگر جهانی باشیم. به این معنا، جامعه‌ای که دستخوش بحران هویت است، با ورود به عرصه‌ی جهانی، بحرانی مضاعف را در نسبت با مقوله‌ی هویت تجربه می‌کند؛ زیرا جهان‌گرایی مولد لایه‌ی هویتی جدیدی است که ناگزیر جای را برای دیگر لایه‌ها تنگ‌تر خواهد کرد. جامعه‌ی ایرانی نیز که دیر زمانی است «تعین خود» را هدف جنبش‌ها، اندیشه‌ها و انتخاب‌هایش قرار داده و به

مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز

فرهنگ رجایی

معرفی و نقد کتاب:

مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز

مقدمه

کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ» در سال ۱۳۸۲ از سوی نشر نی و با قلم فاخر دکتر فرهنگ رجایی به چاپ رسیده است. کتاب در یک پیش‌گفتار، شش گفتار و در ۲۶۴ صفحه به نگارش درآمده و به یکی از مهم‌ترین



هم چون رودخانه‌ای است که از چهار بستر ایران و ایرانیت، دین و اسلامیت، سنت و عرف و بالأخره تجدد و روزآمدی عبور کرده و خود را در نقاط تلاقی این بسترهای به هم پیوسته و محل مواجهه‌ی آن‌ها تعیین بخشیده و بازشناسی کرده است. این رودخانه در شرایط تاریخی کنونی؛ یعنی عصر یک تمدن / چندفرهنگ که به هویت‌های متعدد امکان بروز و ایفای نقش می‌دهد، بار دیگر فرصت بازیگری یافته و ایرانیان نیز از توانایی بالقوه برای ایفای نقش در تجدد و حتی تعدیل آینده‌ی آن برخوردارند.

نویسنده معتقد است که شرط لازم برای این ایفای نقش فعالانه و اجتناب از موقعیت‌هایی چون تماشاچی منفعل، مصرف‌کننده‌ی صرف، ناقل و هوراکش حاشیه‌ای و بازی به هم‌زن و مخرب، آگاهی از میراث غنی تمدن ایرانی است. شرط کافی آن نیز وجود اراده‌ای استوار برای تحقق این میراث غنی است و این هر دو نیازمند فرصتی برای بروز و نمایش است. فرصت مذکور به نظر رجایی حضور آزادی است که امکان بروز و تحقق ارزش‌ها و اراده‌ی عمومی را فراهم می‌آورد.

گفتارهای کتاب، هر یک بخشی از داده‌ها و گزاره‌های این پاسخ نسبتاً کلی

تعبیری «در خود فرو رفته است»، از شمول این قاعده مستثنی نیست و هویت، مسأله‌ی مضاعف ایرانیان امروز است. بر این اساس، دکتر فرهنگ رجایی، استاد ایرانی علوم سیاسی در دانشگاه کارلتون اتاوا و اندیشمند مؤلف در زمینه‌ی شناخت فرهنگ و تمدن ایرانی؛ در کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ»، سعی کرده است تا برداشتی همگن و دیرپا از مؤلفه‌های هویت ایرانی ارائه دهد و قابلیت‌ها و نیازهای او را برای بازیگری فعال و اثرگذار در دوره‌ی جهانی شدن که آن را دوره‌ی جهان‌گستری می‌نامد، بازشناسی کند. آنچه در پی می‌آید معرفی اجمالی و نقد و بررسی این اثر تأمل برانگیز، فلسفی و کهنه‌نشدنی است.

معرفی کتاب

۱- مسأله‌ی محوری کتاب

کتاب مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز در پی پردازش پاسخی درخور به این پرسش فلسفی است که: ایرانی کیست و کجا ایستاده و در شرایط تاریخی کنونی چه گونه می‌تواند پویایی و تعادل را میان بسترهای هویتی خود برقرار نماید؟

در پاسخ به این پرسش، فرهنگ رجایی معتقد است که هویت ایرانی



است و حوزه‌ی جغرافیایی غرب مسیحی که تقویم خود را با تولد حضرت مسیح (ع) آغاز کرده و اکنون بیش از ۲۰۰۰ سال را پشت سر گذاشته، طلایه‌دار آن است. نقطه‌ی عزیمت مطالعه‌ی کتاب نیز زمانی است که ایرانیان خویشتن خویش را گم کردند. به نظر نویسنده‌ی محترم، نزدیک به سه سده است که ایرانیان با این پرسش درگیرند که چه‌گونه می‌توانند در چرخه‌ی تولید، توزیع و حفظ ارزش‌های دنیایی؛ یعنی قدرت، ثروت، فکر، ابتکار و فرهنگ مولد و بازیگر باشند. ملاک نویسنده برای پاسخ به این پرسش، وضعیت تولید تمدنی است و وی معتقد است که ایرانیان - به‌ویژه در سده‌ی گذشته - به جای دولت‌سازی، سامان دادن به جامعه و در نهایت تولید تمدنی و توسعه، تماماً بحران، کودتا، نهضت و انقلاب را تجربه کرده‌اند و این بیش از هر چیز نشانگر مشغول شدن آنان به خود و مسأله شدن هویت است.

در مقوله‌ی روش نیز نگارنده سعی کرده تا «تحلیل فرهنگی» را با «تحلیل تاریخی» به گونه‌ای خلاقانه تلفیق نماید؛ یعنی، از یک سو میراث غنی فرهنگ ایرانی و از سوی دیگر مصادیق

را مهیا کرده‌اند. پیش‌گفتار به تعاریف، مفروضات و تشریح چگونگی اهمیت‌یافتن این بحث برای مؤلف اختصاص یافته است. در این بخش مؤلف توضیح می‌دهد که استفاده از واژه‌ی مشکله^۱ در عنوان کتاب به این دلیل است که خواننده، این نکته را همواره در ذهن داشته باشد که یافته‌های ارائه شده در این اثر حرف نهایی یا تنها پاسخ به پرسش «چیستی هویت ایرانی در آستانه‌ی هزاره‌ی جدید میلادی» نیست؛ بلکه تنها یک صورت از پاسخ به این پرسش است و هیچ راه‌حلی را نمی‌توان مطلقاً درست یا نادرست پنداشت. هویت نیز از نظر نگارنده، مقوله‌ای انتزاعی، نامتغیر، ایستا و ابدی نیست. هویت در فهم وی، چارچوبی پویاست که بیش‌تر شکلی از آگاهی^۲ به خود، جامعه، فرهنگ، تاریخ و آینده را القا می‌کند. این چارچوب، سرزنده، پویا و در حال تحول است. زمینه‌ی فهم این هویت یا مقصود از امروز نیز شرایطی است که از چارچوب ذهنی و جهان‌بینی هستی‌شناسانه، روش فهم شناخت‌شناسانه و برنامه‌ی عملی پدیدارشناسانه‌ی جهان جدید متأثر

1- Problematique

2- Consciousness



اعتماد به نفس می‌کنند و جامعه و گروه جهت و هدف خود را مشخص می‌بینند. از سوی دیگر ضرورت بحث از هویت به شرایط فعلی جهانی باز می‌گردد که عصر یک تمدن / چندفرهنگ است و میدان بروز هویت‌های متفاوت را امکان‌پذیر می‌کند. قدرت عظیم فن‌آوری اطلاعات و توانایی روزافزون رایانه‌ها برای پردازش اطلاعات، مرحله‌ی تازه‌ای از تولید تمدنی را براساس شیوه‌ی تولید اطلاعاتی به‌وجود آورده و پی‌آمد این مرحله‌ی تازه در عرصه‌ی سیاست، سوق یافتن ذهن مشغولی عمده از امنیت، نظم، سلاح‌های هسته‌ای و ... به سوی هویت، قومیت، جنسیت و جامعه مدنی است. سابقه‌ی این بحث نیز در چارچوب مفهوم «مشکله» معنا می‌یابد و رجایی برای پردازش آن و تحلیل نظرات اندیشمندان ایرانی به نقد آرای چهار نفر از اهل قلم پرداخته که دو تن از آن‌ها در چارچوب جهان‌بینی ناسوتی و دو نفر دیگر در قالب جهان‌بینی لاهوتی می‌اندیشند. ذبیح‌الله صفا، مؤلف تاریخ معتبر سرگذشت ادبیات ایران، و شاهرخ مسکوب، شاهنامه‌پژوه معاصر، از دید رجایی در زمره‌ی ناسوتیان قرار دارند و مرتضی مطهری و عبدالکریم

تاریخی آن در زندگی عملی ایرانیان پژوهش می‌شود. «تلفیق خلاقانه» از نظر رجایی وضعیتی است میان دو قطب افراط و تفریط که از تقلید به دور است و از خیال‌اندیشی پرهیز می‌کند. روش تجزیه و ترکیب یافته‌ها نیز به ادعای نویسنده، «واقع‌گرایی نقادانه» است؛ یعنی تا حدی واقع‌گراست که هیچ عامل و متغیری را نادیده نمی‌گذارد و آن‌قدر نقادی می‌کند که اجازه ندهد واقعیات خود را تحمیل کنند و به غلط از هر آنچه هست، نتیجه‌گیری جزمی شود.

۲- محتوا و چارچوب کتاب

در گفتار نخست با عنوان طرح مسأله، به ضرورت بحث از مقوله هویت در ایران امروز، سابقه‌ی این بحث در ایران معاصر و الگوی مناسب برای تحلیل هویت ایرانی پرداخته می‌شود. به نظر نگارنده، ضرورت بحث از هویت در این است که داشتن تعریفی از خود، نه تنها اولین قدم در ایفای نقش، بلکه از مقدمات انسان بودن است. اگر تکلیف مقوله‌ی هویت در میان گروه یا ملتی معلوم باشد و در خصوص حد و حدود آن اجماع نظری کلی حاصل شود، تک‌تک افراد احساس



بیش‌تر فردوسی است. به‌زعم مسکوب، هویت ایرانی بر دو پایه‌ی زبان و تاریخ استوار است. به نظر وی ایرانیان تنها به دلیل دو چیز از سایر مسلمانان جدا شده‌اند: زبان و تاریخ.

زبان، بنیان این ساختمان و تاریخ، مواد خام آن است. در واقع مسکوب، تاریخ را جای‌گزین ساختار شاهی در نظریه‌ی صفا کرده است. از نظر او، تاریخ جنبه‌ای از تحولات اجتماعی زندگی ایرانیان است که به کمک زبان فارسی و از طریق آن، فهمیده، روایت و ارایه شده است. البته مسکوب در مقدمه‌ی کتاب ملیت و زبان، یکی از جنبه‌های مهم مقوله‌ی هویت را - به‌طور عام خواه ایرانی و خواه غیرایرانی - رابطه‌ی انسان با معبود می‌داند. از نظر وی گوهر هویت بشری یا فطرت در رابطه با جهان بالا - یعنی خدا - ریشه دارد. عبدالکریم سروش نیز به‌ویژه در باب رابطه‌ی ایرانیان با تجدد، مباحث فراوانی ارایه کرده و معتقد است که هویت امروز ایران و ایرانی را سه فرهنگ ایران، اسلام و غرب شکل می‌دهند.

فرهنگ رجایی به نقد هر چهار متفکر می‌پردازد و شناخت و تعریف خود را از مؤلفه‌های هویت ایرانی، بر پایه‌ی این نقد بنا می‌کند. به نظر رجایی،

سروش لاهوتیانی که در چارچوب اندیشه‌ی دینی و اسلامی تعمق می‌کنند. فرهنگ و هویت ایرانی در آثار ذبیح‌الله صفا بر دو چیز استوار است: زبان فارسی و نهاد شاهنشاهی. وی مدعی است که این دو مقوله شکل دهنده‌ی هویت ایرانیان هستند و راز بقا و دوام ملی و فرهنگی آنان با این دو عامل ارتباط مستقیم دارد. مرتضی مطهری نیز متفکری است که هم‌چون صفا، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در باب هویت ایرانی نظریه‌پردازی کرده است. وی به صراحت نظر صفا را در خصوص منشأ هویت ایرانی رد می‌کند و معتقد است که عوامل متعارف زبان و فرهنگ و سوابق تاریخی و نژاد، گرچه در مبادی تکوین یک ملت مؤثرند؛ ولی نقشی اساسی و همیشگی ندارند. به گمان مطهری، هویت ایرانی از دو پایه‌ی مهم؛ یعنی، ایرانی بودن و علاقه و سرسپردگی ایرانیان به اسلام تشکیل شده است. ایران و اسلام به روایت مطهری، دو روی یک سکه هستند که با هم تحول یافته‌اند. ایرانی به واسطه‌ی اسلام خود را کشف کرد و سپس آن را به جهانیان شناساند. از میان متفکرانی که پس از انقلاب به این مقوله پرداخته‌اند، شاهرخ مسکوب تحت‌تأثیر



متغیرهایی می‌پردازد که مقوله مورد بحث - یعنی هویت ایرانیان امروز - را تبیین می‌کنند. در بخش «سهم ایران در هویت ایرانی» به نقش دو متغیر: یعنی، ساختار سیاسی - اجتماعی و ساختار دینی - فرهنگی توجه کرده و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه جنبه‌هایی از هر کدام بر زندگی جامعه اثر گذار بوده است؟ نویسنده در بخش‌های بعدی به بحث از سهم اسلام، سنت و تجدد پرداخته و با عنایت به مقولات نظری به این پرسش پاسخ می‌دهد که پیام هر یک از آن‌ها برای بشریت و به خصوص برای ایرانیان چیست؟

به نظر نویسنده محترم، از این چهار بستر رودخانه‌ی هویت ایرانی، وجه مشخصه‌ی ایران و ارزش‌های قابل احیا و دیرنده آن که ایرانیان بسیار به آن فخر می‌کنند، یکی فردیت عارفانه و دیگری تساهل و بازبودن است که ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان مؤید و پذیرنده‌ی آن‌ها بوده‌اند. مقصود از فردیت عارفانه در نظر رجایی، اهمیت انتخاب‌های فردی در عین خراج نشدن آن‌ها از حدود است. دین و برای اکثر ایرانیان، اسلام، بستری است که از ارزش‌های متعدد آن یکی خداپرستی و وحدانیت و دیگری عدالت و برابری در قبال قانون، مورد

زبان فارسی، نهاد شاهی و تاریخ، مقولاتی اعتباری هستند و نمی‌توان آن‌ها را پایه و بنیان مقوله‌ای دایمی‌تر مثل هویت قرار داد. به نظر وی، مظهری نیز یکی از مهم‌ترین چالش‌های هویت معاصر ایران - یعنی مقوله تجدد - را کاملاً نادیده می‌گیرد. در عین حال مظهری از هویت، تحلیلی سیاسی ارایه می‌دهد و در صدد پاسخ به بحرانی سیاسی است که برآمده از اسلام‌زدایی گفتمان رسمی وقت است. هم‌چنان‌که مسکوب نیز تصور می‌کند که رژیم برآمده از انقلاب، عنایتی به زبان فارسی ندارد و نظریاتش متأثر از این گمانه است. به نظر رجایی، آنچه سرورش از آن به‌عنوان فرهنگ غرب یاد می‌کند، در واقع روایت اهالی مغرب زمین از تحول و انقلاب مهمی است که در نحوه‌ی تفکر آدمی در نیمه‌ی هزاره‌ی دوم به وقوع پیوست. بنابراین، باید تجدد را بومی نمود و نباید واژه‌ی غرب را برای القای آن به کار گرفت.

الگوی تحلیل رجایی نیز، تصور، نمونه، استعاره یا ایماژ رودخانه است؛ زیرا مانند رودخانه در بستر زمان و مکان جاری است که هم تداوم دارد و هم در حال تحول است.

در چهار گفتار بعدی کتاب، نگارنده با توجه به عملکرد تمدنی ایرانیان، به

نسل تازه‌ی ایرانی از آن برخوردار است؛ زیرا این نسل، انقلاب و جنگ را دیده و تجربه کرده و طعم پیروزی ملی را چشیده و تمامیت ارضی در دیده‌ی او مفهومی انتزاعی نیست و در عین حال نه تنها انقلاب اطلاعاتی را تجربه کرده؛ بلکه خود از عاملان و بازیگران آن است. بنابراین، اگر فرصتی به دست آورد سنگ خراش ایران را به افتخار به نمایش می‌گذارد و بار دیگر بالندگی تمدنی را به ارمغان خواهد آورد و این فرصت، فقط در حضور آزادی فراهم می‌شود.

نقد و بررسی کتاب

۱- پروژه‌ی فکری فرهنگ رجایی

کتاب ارزشمند «مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ»، بخش سوم از آثار سه‌گانه‌ی فرهنگ رجایی است که به مسأله‌ی کنونی تمدن و فرهنگ ایرانی می‌پردازد و در صدد یافتن راهی برای برون‌رفت از معضلات کنونی آن است. کتاب نخست این مجموعه، «معرکه جهان‌بینی‌ها: در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان» (۱) نام داشت. در آن اثر نویسنده به تشریح وضعیت انفعالی ایرانیان در برابر تمدن جدید پرداخت و علت آن را تداوم

اقبال ایرانیان بوده است. سنت نیز در طی قرون و اعصار، زندگی ایرانیان را جهت داده و آنچه آن را از دیگر سنت‌ها متمایز می‌کند، اعتدال و میانه‌روی و فتوت و جوانمردی است. برجسته‌ترین دستاوردهای تجدد که ایرانیان را به شدت تحت تأثیر قرار داده، اما آنان در شکل‌گیری آن نقشی نداشته‌اند، همانا فردیت مسؤول و آزادی معقول است. به نظر رجایی باید این ارزش‌ها را ترکیب نمود و از مجموعه‌ی آن‌ها آمیزه و ترکیبی کارساز به دست آورد. تلفیق ابتکارآمیز این عناصر نیز به عقیده‌ی نگارنده تابع سه قاعده است: نکته‌ی اول این است که از نظر فلسفی نباید این چهار بستر را مخالف، ضد و نقیض و متضاد دانست (قاعدگی همه با هم بودن). دوم آن‌که باید دانست که همه هویت‌ها چندلایه، آمیزه‌ای، چهل‌تکه، شالوده‌ساز و دست‌ساخت بوده‌اند؛ اما هویت‌های تمدن‌ساز، این آمیزه را به‌گونه‌ای ابتکاری - و نه تقلیدی - انجام داده‌اند. گریز و پرهیز از رهیافت ابزاری نسبت به عناصر تشکیل دهنده‌ی هویت، قاعده‌ی سوم این تلفیق است. به نظر رجایی، آگاهی از نحوه‌ی این تلفیق کافی نیست و ایفای نقش بازیگری نیازمند اراده‌ای برای تحقق آن است که



به نظر وی، در این عرصه‌ی جدید راه برای بازیگری بازتر و فراهم‌تر است؛ زیرا اولاً بروز و ظهور آن نتیجه‌ی طرح و برنامه‌ی خاصی نیست و پیش‌تازان و سردمداران آن، همه‌جایی و هیچ‌جایی هستند، ثانیاً اگر تولید تمدنی کشاورزی به زمین وابسته بود و تولید صنعتی به سرمایه و مواد خام - که همه تمام شدنی است - تولید تمدنی اطلاعاتی به نوع، خلاقیت و ابتکار بشری وابسته است و ثالثاً انتقال و داد و ستد اطلاعات موجب افزون شدن خود آن و بهره‌رسانی به همه‌ی افراد درگیر آن می‌شود.

۲- امتیازات روش شناختی کتاب

یافته‌های این دو کتاب، مقدمات و مفروضات کتاب سوم یعنی مشکله هویت ایرانیان امروز را تشکیل می‌دهند و نویسنده در کتاب سوم نیز چون دو کتاب پیشین نشان داده است که شیوه‌ای خلاقانه، مبتکرانه و به‌دور از کلیشه‌ها و انگاره‌هایی که اغلب متفکران غربی از منظر آن‌ها به جامعه‌ی ایرانی می‌نگرند، در پیش گرفته است. روش درون‌فهمی و مفهوم‌سازی‌های منحصر به فرد رجایی، به‌ویژه در دو اثر معرکه‌ی جهان‌بینی‌ها و مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز، موجب

معرکه‌ی جهان‌بینی‌ها و عدم فروکاست آن به معرکه‌ی آرا دانست. معرکه‌ی آرا به شرایطی اشاره دارد که معادله‌ای با جمع جبری مثبت برقرار است و به‌دلیل وجود آن، تعامل اندیشه‌ها هر روز به غنای فکری و فرهنگی می‌افزاید؛ اما در معرکه‌ی جهان‌بینی‌ها، آنچه برقرار است معادله‌ای است با جمع جبری صفر که یک جهان‌بینی در پی نابودی جهان‌بینی دیگر است و قاعده‌ی بازی در آن، همه با من و همسان‌اندیشی است. بنابراین، به نظر رجایی، هویت ایرانی، فعلاً در حال تشتت و معرکه‌ی جهان‌بینی‌هاست و بیش از آن که تابع هرمنوتیک گمان باشد، تابع هرمنوتیک فهم است؛ یعنی، بیشتر موضوع فهمیدن است تا تفسیر؛ زیرا هنوز اجماع نظری لازم در خصوص چیستی هویت ایرانی، میان ایرانیان به‌وجود نیامده است. عنوان کتاب دوم نیز «پدیده‌ی جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی» (۲) بود. رجایی در این اثر مدعی بود که از تحولاتی که در جهان امروز در حال بروز است، تصویری واقع‌گرایانه ارائه کرده و نشان داده است که در عصر جهان‌گستری، ابزار تولید، ارزش مبادله و ارزش اضافی، همه و همه اطلاعات است.



انتخاب این نقطه‌ی عزیمت برای تحلیل هویت ایرانی، مهم‌ترین مزیت پروژه‌ی رجایی نسبت به نظریات دیگر در این زمینه است. این امر از آن‌روست که ایرانیان همواره و تا پیش از مواجهه با فرهنگ و تمدن مدرن، مردمانی تمدن‌ساز بوده‌اند و آثار و نشانگان تمدنی و هویتی آنان در میان دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نیز نفوذ یافته و تثبیت شده است و امروزه نیز گفتمان دولت ملی با محدودیت‌های نظری بسیاری برای تحلیل مسایل ایرانی مواجه است. به بیان دیگر: ایرانیان امروز، ضمن آن‌که می‌بایست نسبت به تمامیت ارضی و منافع ملی خود حساس باشند، نمی‌توانند به هنگام هویت‌سازی و هویت‌یابی، حوزه‌ی تمدنی خویش را نادیده بگیرند و از این جهت از بسیاری از دولت - ملت‌ها متمایزند. این نکته در آرای رجایی، به‌خصوص در تمایز میان ایران به مثابه‌ی بستر هویتی و هویت ایرانی، بروز و نمود یافته و از این جهت شایسته‌ی تعمق و تحسین مضاعف است، ضمن آن‌که نمی‌توان از نقش هویت‌ساز خود کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز» به سادگی عبور کرد. سراسر این کتاب سرشار از تعهد و

تمده تا وی به مثابه‌ی چهره‌ای مؤلف و صاحب‌نظر در زمینه‌ی وضعیت کنونی هویت ایرانی جلوه‌گر شود.

این مفهوم‌سازی به‌ویژه در تلاش رجایی برای تمییز دو چهره‌ی تجدد (آزادی) و تجددگرایی (سلطه) و همچنین تمییز دو نوع نگرش عقلی و ابتکاری و تقلیدی و ابزاری به عناصر هویت ایرانی نمود یافته است. بر این اساس، از جمله نقاط قوت پروژه‌ی رجایی، نازک‌بینی‌ها و تمایزگذاری‌های بجای وی هنگام تشریح بسترها و مؤلفه‌های هویت و فرهنگ ایرانیان است. این ویژگی درخصوص سامان‌دهی منظم و روال‌مند این پروژه از آغاز کتاب معرکه‌ی جهان‌بینی‌ها تا پایان اثر جدید رجایی یعنی مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز، صادق است.

قوت دیگر این پروژه، ابتدای آن بر واحد تحلیل تمدنی است. به‌واقع رجایی برای فهم این نکته که ایرانیان در کجای تاریخ ایستاده‌اند، وضعیت تولید تمدنی را مد نظر قرار داده است. مراد وی از تولید تمدنی وضعیتی است که تکلیف نگرش کلی در باب هویت تا حدودی روشن است و افراد و گروه‌ها همه در حال تولید قدرت، ثروت، فکر، علم، فرهنگ، هنر و یادبود هستند.



علاقه‌ی نویسنده به سرشت و سرنوشت ایرانیان و بازیابی عزت و بالندگی آنان است و این حس را در خواننده بیدار می‌کند که جایی که ایرانیان امروز در آن ایستاده‌اند جایگاه شایسته و بایسته‌ی آنان نیست و می‌بایست تماشاگری امروز را به بازیگری فردا تبدیل کنند.

۳- انتقادات مفهومی و روشی

در عین حال این کتاب به لحاظ علمی، شایسته نقد و ایراد نیز هست. مهم‌ترین نقد به شناخت رجایی از بسترهای هویت‌ساز ایرانیان باز می‌گردد. وی در دسته‌بندی و شالوده‌شناسی این بسترها، تجدد را در کنار دیگر زمینه‌ها؛ یعنی ایران، سنت و دین قرار می‌دهد و آن‌ها را با یکدیگر هم‌سنگ می‌داند. این در حالی است که امروزه تمامی این بسترها از فضای مدرنیته متأثرند و تجدد نسبت به آن‌ها خصلتی در برگیرنده یافته است. به بیان دکتر سیدجواد طباطبایی: «مدرنیته، دین دنیای جدید است» (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲۴). به بیان دیگر حتی مخالفان تجدد در فضای تجدد تنفس می‌کنند و اسلام‌شناسان معاصر نیز دین را بر مبنای علوم اجتماعی و انسانی جدید می‌فهمند و تفسیر می‌کنند و از جهان‌بینی اسلامی و ایدئولوژی اسلامی سخن می‌گویند.

درواقع رجایی به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی ما مسلمانانی هستیم که می‌خواهیم از وجوه مثبت و مترقی مدرنیته بهره‌گیریم و آن را با اضلاع هویتی خویش سازگار نماییم؛ اما واقعیت این است که ما به فضای مدرن پرتاب شده‌ایم و در این فضای جدید، تمام تلاش و جهد خویش را مصروف آن می‌کنیم که ایمان و مذهب خویش را حفظ کنیم و جایی برای آن بیابیم. این ویژگی در خصوص بسترهای ایران و سنت نیز صادق است. به بیان بهتر: به جای آن‌که ایران، سنت، دین و تجدد را در نسبت با یکدیگر فهم کنیم و توضیح دهیم، می‌بایست نسبت میان تجدد با ایران، تجدد با سنت و تجدد با دین را بازشناسی و تبیین کنیم. به این معنا، هویت اساساً مقوله‌ای مدرن است که به هنگام خروج از دنیای قدیم - که هستی - بنیاد بود - و ورود به دنیای جدید - که خودبنیاد است - معنا و اهمیت یافته است. گذشتگان بیش از آن‌که خود را در نسبت با یکدیگر بشناسند و توضیح دهند، آن را در نسبت با هستی فهم و باز تعریف می‌کردند. این امر موجب شده است که رجایی با خوش‌بینی اعلام کند که همان‌گونه که در دوره‌ی صفوی توانستیم میان ایران و اسلام پیوندی

مبتکرانه و خلاقانه برقرار کنیم، امروز نیز می‌توانیم میان ایران، اسلام و تجدد، همان ارتباط را برقرار کنیم و بر مبنای آن تمدنی نوین بیافرینیم. این در حالی است که دو بستر ایرانی و دینی در حیطه‌ی متافیزیک نسبتاً با هم سازگار بودند و بخش بزرگی از اسطوره‌های معادشناختی دین زرتشت در متافیزیک شیعی ایرانی راه یافته است. برای مثال قطب‌الدین اشکوری یکی از شاگردان میرداماد، زرتشت آینده؛ یعنی سوشیانت را همان امام منتظر شیعیان دانسته بود و جعفر کشفی، جهان‌شناسی امامی را بر تقابل میان نور و ظلمت استوار می‌داند (شایگان، ۱۳۸۱: ۱۶۴ و ۱۶۵). این سازگاری در نسبت با متافیزیک و فضای مدرن رنگ می‌بازد و تلاش ایرانیان را برای بازیگری در عصر جدید به تقلید، التقاط و اختلاط تبدیل می‌کند. به بیان داریوش شایگان: «اینجا دره‌ای وجود دارد که نمی‌توان به راحتی از آن عبور کرد» (ص ۱۶۷).

بدین ترتیب برخی از عناصر هویتی دو سوی این دره، برخلاف آنچه رجایی می‌پندارد، ضد و نقیض یکدیگرند. بنابراین، راه‌کار تلفیق، آن‌چنان که رجایی تجویز می‌کند امکان‌پذیر نیست؛ بلکه آنچه می‌بایست در پی آن بود، اجتماع نقیضین است؛

یعنی می‌بایست این انگاره‌ی ارسطویی را که جمع اضداد ناممکن است به کنار نهاده و سعی نماییم تا بدون آن‌که لایه‌های ناهم‌سطح هویتی را هم‌سطح کنیم، به ارتباط آن‌ها با یکدیگر و چگونگی سیر و سفر از یک سطح به سطح دیگر بیندیشیم. بر این اساس، می‌بایست بالندگی را بر فراز بحران هویت بنا کرد نه لزوماً در حذف آن. باید زیست دایمی در بحران را از مانعی برای رشد و شکوفایی، به وسیله‌ای برای تمدن‌سازی تبدیل نمود و به‌جای ادغام فضاهای گوناگون، رأی به هم‌نشینی و هم‌زیستی آن‌ها داد.

از سوی دیگر شرح رجایی از عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی و بازشناسی آن‌ها در قالب‌هایی چون فردیت عارفانه و تساهل و باز بودن، اعتدال و میانه‌روی و فتوت و جوانمردی، بیش‌تر حالت تجویزی دارد تا توصیفی؛ یعنی، نویسنده مدعی است که برای ارایه و انجام یک تلفیق خلاقانه میان بسترهای رودخانه‌ی هویت ایرانی، می‌بایست این اجزا را از آن‌ها برگرفت. این در حالیست که در ابتدای کتاب، این عناصر به‌عنوان اجزایی که امروز و پس از گذر رودخانه از آن بسترها برای ما باقی مانده‌اند، معرفی می‌شوند. این تجویزها - در عین حال - بیش‌تر



عبدالکریم سروش نیز تا حد زیادی معلول شناخت نه چندان دقیق وی از اندیشه‌های سروش است. سروش همواره در پی بومی کردن مدرنیته بوده است و این مهم را تنها از طریق بازتفسیر متون و انگاره‌های معرفتی دینی ممکن می‌داند (۳). و این با ادعای رجایی مبنی بر غربی قلمداد شدن فرهنگ جدید ایرانیان در نظریه سروش، فاصله‌ای بسیار دارد. انتقاد دیگر به تعبیر مبهم رجایی در این کتاب - یعنی سنگ خاراى ایران - باز می‌گردد. رجایی در این کتاب هم‌زبان با کنت دوگوبینو معتقد است که ایران واجد سنگ خارایی است که موجب می‌شود در برابر گزندها و آسیب‌ها مقاومت کند و نمیرد و هرگاه که اوضاع بر وفق مراد باشد، آن سنگ خارا گردش را از سر می‌گیرد. این تلقی، به تعبیر هگلی از روح ملت بسیار نزدیک است و موجب شده تا رجایی هویت ایرانی را هم‌چون یک کل ارگانیک ببیند که روپین‌تن و نامیراست. این در حالی است که آینده در هر شرایطی گشوده است و رفتارها و گفتارهای نابخردانه‌ی ایرانیان؛ به‌ویژه آنان که قدرت را در دست دارند، می‌تواند به پژمردگی و حتی زوال آن بینجامد. هویت در تعبیر هگلی هم‌چون کاغذ ملفوفی است که در عبور از

توصیه‌هایی اخلاقی‌اند و کتاب برای تأیید آنچه عناصر این بسترهای چهارگانه‌ی هویتی می‌نامد، شواهد تاریخی چندانی ارائه نمی‌دهد. از همین‌روست که می‌توان به نقد رجایی از ذبیح‌الله صفا و شاهرخ مسکوب به خاطر آن‌که زبان پارسی را از شاخصه‌های هویت ایرانی می‌دانند، خدشه وارد کرد. به واقع همه‌ی ایرانیان به پارسی سخن نمی‌گویند و نمی‌نویسند و فروکاستن هویت ایرانی به زبان فارسی، تقلیل‌گرا و خشونت‌آفرین است؛ اما نادیده گرفتن نقش آن در حفظ و تداوم هویت ایرانی که آن را تا سطح یکی از مؤلفه‌های این هویت ارتقا می‌دهد نیز نشانگر دور افتادن تحلیل از واقع‌بینی است. چنان‌که بسیاری از هم‌وطنان غیرفارسی‌زبان ما، از جمله بسیاری از آذری‌ها، از خادمان و ادیبان زبان فارسی بوده‌اند و در قوام و دوام آن نقش به‌سزایی ایفا کرده‌اند. در عین حال نمی‌توان انکار کرد که این زبان در طی قرون و اعصار، دچار تغییر و تحولات بسیاری شده به‌گونه‌ای که زبان ایرانیان باستان برای امروزی‌ها به‌سختی قابل فهم است؛ اما هویت نیز هم‌چنانکه رجایی تأکید می‌کند، مقوله‌ای انتزاعی، همواره در حال تحول و نوبه‌نوشونده است. نقد رجایی از

یادداشت‌ها:

- ۱- مشخصات کامل کتاب به این شرح است:
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳): **معرکه جهان‌بینی‌ها: در خسر دورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان**، تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- ۲- مشخصات کامل کتاب به این شرح است:
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۹): **پدیده جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی**، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران: آگاه.
- ۳- برای آگاهی بیشتر از نظریات هویت‌شناختی عبدالکریم سروش نک:
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۳): **هویت مدرن دینی و طرح ناتمام روشنفکری**، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۱۸، سال پنجم، ش ۲، صص ۸۷-۱۱۵.

منابع:

- ۱- شایگان، داریوش (۱۳۸۱): **افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیال**، چاپ سوم، ترجمه‌ی فاطمه ولیانی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز.
- ۲- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۷): **سنت و مدرنیته و پست‌مدرن در گفت‌وگو با سیدجواد طباطبایی**، راه‌نو، سال اول، ش ۸، ۲۳ خرداد.

گذرگاه‌های تاریخی، اندک‌اندک باز می‌شود و هر قدر که بیش‌تر باز شود، به تحقق تام و تمام خویش نزدیک‌تر می‌شود. شاید با تأثیرپذیری از همین نگرش است که رجایی نسل کنونی ایرانیان را آماده‌ی پرش و صعود به قله‌ی بازیگری در عرصه‌ی جهانی شدن می‌پندارد. دلیل رجایی برای این ادعا، تحولاتی است که در چند سال گذشته در عرصه هنر، موسیقی و روزنامه‌نگاری روی داده و به نظر وی کوشش‌های متعدد ایرانیان - به‌ویژه در دو دهه‌ی گذشته - در دموکراسی‌سازی و گسترش مشارکت عمومی دلالت بر این دارد که آن‌ها عزم آن دارند که در جهان یکپارچه‌شده، ایفای نقش کنند.

در این خصوص، به‌نظر می‌رسد که تلاش‌های اخیر ایرانیان بیش از آن‌که آنان را مهیای ورود به عرصه‌ی جهانی از موضع بازیگری کرده باشد، به تعمیق فهم آنان از مدرنیته کمک نموده و به آنان نشان داده که تلفیق تئوریک مقولاتی چون دموکراسی و دین، بسیار دشوارتر از آنی است که می‌پنداشتند. به بیان دیگر، ایرانیان هنوز در مرحله‌ی هرمنوتیک فهم هستند و وارد حوزه‌ی هرمنوتیک گمان نشده‌اند.

فرزاد پورسعید

E-mail: farzad_2_3@yahoo.com



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی